رویاهایی که می‌آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

آخرین اندوخته

■ فیلم‌هایی از دیوید فینچر، استیون اسپیلبرگ و ژانگ ییمو، بخشی از ذخیره استودیوها برای بهره‌برداری در آخرین هفته سال ۲۰۱۱ میلادی هستند. اسپیلبرگ البته یک فیلم هم در نوبت اکران هفته بعد دارد. دنیل کریگ نیز این هفته همزمان در دو فیلم به روی پرده می‌رود.

■■■

گل‌های جنگ

The Flowers of War

کریستین بیل در گران‌ترین فیلم تاریخ چین به کارگردانی ژانگ ییمو («ژو دو»، «خانه خنجرهای پران») نقش یک آمریکایی در شهر نانجینگ چین تحت اشغال ژاپن در جنگ جهانی دوم را دارد که چند زن و دختر دانش‌آموز را از آن شهر فراری می‌دهد. فیلمنامه را هنگ لیو نوشته و ژانگ زینیی، هوانگ تیان یوان، آتسورو واتابه و شیگئو کوبایاشی از دیگر بازیگران این درام ۱۴۵دقیقه‌ای محصول چین و هنگ‌کنگ هستند.

آلبرت نابز

Albert Nobbs

در شرایط سخت اقتصادی ایرلند قرن نوزدهم زنی پا به سن گذاشته مجبور است خود را مرد جا بزند تا کاری پیدا کند و زندگی بگذراند. گلن کلوز که برای ایفای نقش اصلی نامزد جایزه گلدن‌گلوب شده، فیلمنامه را نیز با همکاری جان بانویل از داستان کوتاهی به قلم جورج مور اقتباس کرده است و میا واسیکوفسکا، آرون جانسن، برندان گلیسن، جاناتان ریس مایرز و جنت مک تیر نیز در فیلم حضور دارند. رودریگو گارسیا (کارگردان «نُه زندگی») و «مادر و کودک»، پسر گابریل گارسیا مارکز نویسنده) این فیلم ۱۱۳دقیقه‌ای محصول انگلستان و ایرلند را کارگردانی کرده است.

دان ۲

Don 2

دان پس از فتح قله‌های قدرت در گروه‌های تبهکاری در قاره آسیا، سودای در دست گرفتن مهار دنیای زیرزمینی اروپا را در سر دارد و برای این منظور به برلین می‌رود تا با سرکردگان گروه‌های مافیایی و پلیس‌ها بجنگد. این اکشن بالیوودی را فرهان اختر کارگردانی کرده است و شاهرخ خان، پریانکا چوپرا، بومان ایرانی، لارا دوتا و اوم پوری در آن بازی می‌کنند.

دختری با خالکوبی اژدها

The Girl with the Dragon Tattoo

اولین قسمت از رمان‌های سه‌گانه پرفروش استیگ لارسن سوئدی را دیوید فینچر (سازنده «شبکه اجتماعی» و «باشگاه مشت‌زنی») کارگردانی کرده است (نیلز آردن سوپلو در سال ۲۰۰۹ در سوئد اقتباسی سینمایی از اولین رمان را روی پرده برده بود). فیلمنامه را استیون زیلیان نوشته است، درباره همکاری یک روزنامه‌نگار و یک هکر برای پیدا کردن سرنخی از دختری که ۴۰ سال پیش ناپدید شده است. دنیل کریک، رونی مارا، کریستوفر پلامر، استلان اسکارسگارد، استیون برکوف و رابین رایت در این درام دلهره‌آور ۱۵۸دقیقه‌ای استودیو کلمبیا حضور دارند.

ماجراهای تن‌تن

The Adventures of Tintin

دو ماه پس از اکران در اروپا و آسیا، اولین فیلم سینمایی از مجموعه «ماجراهای تن‌تن»، اقتباس از کتاب مصور «اسرار اسب شاخدار» هرژه بلژیکی، ساخته شده با تکنیک موشن کپچر به کارگردانی استیون اسپیلبرگ با بازی جیمی بل، اندی سرکیس، دنیل کریگ، سایمون پگ و نیک فراست در آمریکای شمالی روی پرده رفت. تن‌تن خبرنگار در این فیلم به راز یک کشتی غرق‌شده در قرن هفدهم پی می‌برد. فیلم محصول مشترک آمریکا و نیوزیلند است با زمان نمایش ۱۰۷ دقیقه.

نگاهی به فیلم «گُل‌های جنگ»

جنگ خیزان، زخم پنهان

جاستین چانگ/ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

استعداد فوق‌العاده ژانگ ییمو برای پرداخت داستان‌هایی با قهرمانان زن سرسخت و مقاوم در «گل‌های جنگ»، گزارشی هراس‌آور درباره فجایع به بار آمده در تهاجم نظامیان ژاپنی به نانجینگ چین به‌خوبی ثمر داده است. این درام تخیلی درباره مخفی شدن تعدادی از دانش‌آموزان و زنان در یک صومعه در جریان کشتار سال ۱۹۳۷ ژاپنی‌ها در آن شهر، اثری است با زرق و برق خیره‌کننده دراماتیک و در عین حال از لحاظ احساسی بسیار قدرتمند که در داستانی درباره نامحتمل‌ترین اعمال قهرمانی، طنز و غم را در هم می‌آمیزد. جنجال‌های حاشیه‌ای و حضور کریستین بیل به پرهزینه‌ترین فیلم تاریخ چین کمک خواهد کرد که با وجود موضوع دلخراش و زمان نمایش طولانی ۱۴۱ دقیقه‌ای آن بتواند هزینه خود را برگرداند.

فیلم که در تاریخ ۱۶ دسامبر (۲۵ دی) در چین و در اواخر ماه دسامبر در آمریکا به نمایش درمی‌آید تا امکان حضور در رقابت‌های اسکار را پیدا کند، نماینده امسال کشور چین در بخش فیلم‌های غیرانگلیسی‌زبان اسکار است؛ امکانی که مقامات آن کشور از فیلم تلخ‌تر و پرافت‌وخیزتر لو چوان با عنوان «شهر زندگی و مرگ» (۲۰۰۹) درباره نانجینگ دریغ کردند. «گل‌های جنگ» با بهره‌گیری از ستاره‌های سینما، طیفی از سبک‌های بازیگری متعلق به فرهنگ‌های مختلف و دیالوگ‌های انگلیسی به آن اندازه که تعدادی از تماشاگران قرار گرفتن آن در بخش فیلم‌های غیرانگلیسی زبان را مورد تردید قرار دهند، کاملا نقطه مقابل برخورد واقع‌گرایانه لو در فیلم «شهر زندگی و مرگ» با این مقوله است. با این حال این فیلم تلاشی کم‌نظیر از سوی یک فیلمساز بزرگ چینی برای پرداختن به موضوعی است که زخم درمان نشده آن بر دل یک ملت مانده و اهمیت فرهنگی و تاثیر آن بر افکار عمومی را نباید دست‌کم گرفت.

جان میلر (بیل) یک آمریکایی متصدی کفن و دفن، برای شرکت در مراسم درگذشت یک کشیش به صومعه‌ای می‌رود که جورج (هوانگ تیانیوان) سرپرست آن است و دختران نوجوان دانش‌آموزی در آن تحصیل می‌کنند. در این زمان، شهر در اشغال نظامیان ژاپنی است و چند زن به آن صومعه پناه می‌برند. یکی از آنها که انگلیسی می‌داند از جان درخواست می‌کند با توجه به اینکه ژاپنی‌ها به سفیدپوستان حمله نمی‌کنند، به فرار آنها از نانجینگ کمک کند و جورج نیز از او می‌خواهد که دانش‌آموزان را از آنجا فراری دهد. ژانگ به شکل سرگرم‌کننده‌ای تنش میان این جمع نامعمول و ناهمخوان را دنبال می‌کند و حتی کار را به زدوخوردی میان دانش‌آموزان خشمگین و میهمانان آنها می‌رساند اما مبارزه آنها با حمله ژاپنی‌ها به صومعه پایان می‌گیرد، صحنه‌ای که حس هراس آن با کمک دوربین روی دست ژائو زیائودینگ، مدیر فیلمبرداری، تشدید می‌شود و در پی این حمله شجاعت اخلاقی میلر به شیوه‌ای که سزاوار کارل مالدن در فیلم «بارانداز» است، به یاری آنها می‌آید. شیوه داستانگویی «گل‌های جنگ» زمخت و بی‌نظم است، سرشار از چرخش‌های داستانی ملودراماتیک و افراط‌های بصری گروتسک (مثلا گلوله‌ای دیده می‌شود که اول شیشه‌ای رنگی را سوراخ می‌کند و بعد به گردن یک نفر برخورد می‌کند) که با این حال، به طرز شگفت‌انگیزی متقاعدکننده است. ژانگ علاقه‌ای ندارد که احساسات تماشاگر را جریحه‌دار نکند و علاقه او برای پشت سر گذاشتن مرزهای ذوق سلیم، تشخصی به فیلمش می‌دهد که تناقض‌آمیز و عجیب به نظر می‌رسد.

مساله‌ای که در فیلمنامه لیو هنگ (اقتباس شده از رمان «۱۳ گل نانجینگ» یان گلینگ) بیش از همه مشکل‌آفرین به نظر می‌رسد، راه و رسم آشنایی است که در استفاده از یک شخصیت آمریکایی به کار می‌گیرد تا مدخلی برای دعوت تماشاگران غربی باشد. با این حال، شخصیت میلر بعدا به فقط یکی از چهره‌ها در چشم‌اندازی تبدیل می‌شود که وزن دراماتیک هریک از شخصیت‌ها در آن به طور یکنواخت توزیع شده و به این ترتیب، دانش‌آموزان و مخصوصا زنان داستان فرصت پیدا می‌کنند که نقشی غیرمنتظره ایفا کنند و اقدامی موثر از سر نیکی و از خودگذشتگی نشان دهند. البته همه شخصیت‌ها در این گروه بزرگ بازیگران فردیت پیدا نکرده و تماشاگر با بوم نقاشی وسیعی از خصوصیات گوناگون انسانی روبه‌رو می‌شود که با بروز یک فاجعه درخشان‌تر و رنگارنگ‌تر می‌شود.

بازی در نقش آدمی فرصت‌طلب و عیاش که در سیر داستان متحول می‌شود و چهره‌ای محبوب و پدرانه به خود می‌گیرد برای بیل، ۲۴ سال بعد از بازی در نقش پسرکی به دام افتاده در چین تحت اشغال ژاپن در «امپراتوری خورشید» اسپیلبرگ تفریح لذت‌بخشی است. او این تحول را بیش از هرچیز مدیون نیروی کاریزمایی است که در مقام یک ستاره سینماست. شگفت اینکه این بازیگر کارکشته به خوبی در میان مجموعه بازیگران اکثرا غیرحرفه‌ای فیلم جا می‌افتد. از بازیگران دیگری که قدرتمند ظاهر شده‌اند می‌توان به آستورو واتابه در نقش سرهنگ ژاپنی با ظاهر فریبنده مهربان و فرهیخته، تونگ داوی در نقش یک سرباز قهرمان چینی که تا آخرین نفس از صومعه دفاع می‌کند، ژانگ زینیی ۱۳ ساله در نقش دانش‌آموز شجاعی که راوی داستان است و کائو کفان در نقش پدر ناامید و بیچاره او اشاره کرد.

بودجه فیلم که گفته می‌شود صد میلیون دلار بوده است در سکانس‌های جنگ عظیم که به شدت واقعی و با فضاسازی موثری تصویر شده، خود را نشان می‌دهد. یوهی تاندا طراح صحنه، مخصوصا در طراحی صحنه صومعه که به غار شبیه است و بازسازی سرگیجه‌آور یک دوره تاریخی در خیابان‌های شهر نانجینگ امروز کار درخشانی انجام داده است. موسیقی متن چان گویگانگ نافذ است اما صدای ویلن‌ها بر آن سنگینی می‌کند.

منبع: ورایتی

عکس: CinemaBlend

گفت‌وگو با ژانگ ییمو و کریستین بیل درباره «گل‌های جنگ»

سفری به فراسوی زبان

پاملا مک کلینتاک/ترجمه: رویا حیدری

هنگامی که کریستین بیل در ماه ژانویه به فیلم حماسی‌تاریخی یک‌صد میلیون دلاری «گل‌های جنگ» ژانگ ییمو پیوست، از دیدن سکوت و سرمای موجود در گروه شوکه شد. بیل بعد از پرواز ۱۴ ساعته از لس‌آنجلس به نانجینگ چین، این سکوت را به تمام معنا هراس‌انگیز یافت. گروه‌ها معمولا مرکز فعالیت‌های پر سروصدا هستند نه محل دفن مرده‌ها. بیل به یاد می‌آورد: «۲۰۰ نفر آنجا بودند که فقط به من زل می‌زدند. حتی خود ییمو هم نجواکنان حرف می‌زد. من فکر کردم که در چین این‌گونه کار می‌کنند. بعد معلوم شد علتش این بود که آنها روز قبل دور هم جمع شده و گفته بودند که در آمریکا همه در گروه ساکت هستند. من به آنها گفتم لطفا داد بزنید!» پیوند جدیدی آغاز شد: گران‌ترین فیلم چینی که تاکنون ساخته شده، توسط کارگردان برجسته این کشور و با بازی یک بازیگر غربی در نقشی مهم مدیریت شد؛ امری که در سینمای صدساله چین بی‌سابقه بود. فیلم برای هر دو طیف تماشاگران داخلی و بین‌المللی طراحی شد؛ فیلمی درباره حمله ژاپنی‌ها به نانجینگ (که بعدا نانکینگ نامیده شد) در سال ۱۹۳۷ و فجایعی که به دنبال آن آمد، ۶۰ درصد به زبان چینی و ۴۰ درصد به زبان انگلیسی. ژانگ با صدای نرم و ملایمش از طریق یک مترجم (دخترش مومو) می‌گوید: «قبلا شخصیت‌های خارجی تقریبا مثل دکور بودند، آنها گوشت و استخوان نداشتند. این تنها فیلمی است تا این زمان که حقیقتا شرق و غرب را به‌طور اساسی با هم جمع می‌کند و در واقع این فیلم، چین را به یک شاخص جهانی نزدیک‌تر می‌کند.»

ژانگ و بیل در هتلی در بورلی‌هیلز نشسته‌اند. نیمه نوامبر است، یک ماه پس از اولین نمایش جهانی «گل‌های جنگ» در چین که با تشویق منتقدان در آمریکا مواجه شد و با اکران گسترده در ژانویه دنبال می‌شود. فیلم انتخاب رسمی چین برای اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان است (چهارمین نامزدی برای ژانگ) اما تهیه‌کنندگان امیدوارند علاوه بر این بخش‌های بیشتری از گلدن‌گلوب و اسکار را به دست آورند.

بیل درباره پذیرش پروژه «گل‌های جنگ» می‌گوید: «بعضی‌ها وقتی شنیدند که می‌خواهم در این پروژه کار کنم، به فکر فرورفتند و گفتند: واقعا چرا؟ من این طرز فکر کردن را نمی‌فهمم. من ماجراجویی در فیلم ساختن را دوست دارم. بنابراین، فرصت برای کارکردن در چین، نه در یک فیلم آمریکایی بلکه در فیلمی چینی، واقعا برایم جالب بود. چند بار می‌توانید چنین فرصتی را به دست آورید و با یک کارگردان خارق‌العاده کار کنید؟ بدیهی بود که قبول کنم.» ژانگ – که در ۱۴ نوامبر، روز مصاحبه ۶۰ ساله شد – مانند بیل ۳۷ ساله به فراری بودن از انظار عموم معروف است. او در سراسر جهان برای مجموعه آثارش از جمله کلاسیک‌هایی مانند «ذرت سرخ»، «ژو دو»، «فانوس سرخ را بردار» و فیلم‌های هنرهای رزمی چینی «قهرمان» و «خانه خنجرهای پران» شناخته شده است. بیل به شوخی می‌گوید: «فکر می‌کنم در ابتدای کار یک سوءتفاهم باعث شد من به این پروژه دعوت شوم که علتش هم موانع زبانی بود. ییمو در واقع می‌خواست نقش را به کریستین اسلیتر بدهد اما ناگهان سروکله‌ام پیدا شد و او وانمود کرد که از ابتدا من را می‌خواست.» ژانگ می‌گوید: «داستان تجاوز به شهر نانکینگ قبل از این هم در فیلم‌ها گفته شده و یک موضوع سیاسی و جدی است. اما آنچه که کنجکاوی مرا نسبت به این داستان برانگیخت، این است که داستان درواقع از چشم‌انداز زنانه گفته شده، بنابراین انسانی‌تر و تاثیرگذارتر است.» عنوان اصلی فیلم، «قهرمانان نانکینگ» بود اما در اواسط تولید فیلم، عنوان آن تغییر کرد تا جنبه زنانه داستان مورد تاکید قرار گیرد.

ژانگ، بیشتر از سه سال درباره موضوع تحقیق کرد و تعدادی از صحنه‌های گویاتر فیلم را از عکس‌های واقعی گرفت، درصورتی که خود فیلم از رمان «۱۳ زن نانکینگ» گلینگ یان اقتباس شد. در طول سال‌ها، ژانگ مسایلش را با دولت چین داشته است – تعدادی از فیلم‌های او توقیف شدند – و «گل‌های جنگ» به طور بالقوه و بر اساس ظاهرش مشکل‌آفرین بود. ژانگ می‌گوید: «این فیلم از آن فیلم‌های رایجی نیست که دولت چین معمولا با آن موافقت می‌کند. مسایلی درباره خارجی‌ها، مذهب و جنگ جهانی دوم از طرف دولت قابل قبول نیستند اما به دلیل اینکه فیلم درباره این است که ما انسان‌ها که هستیم و چه می‌توانیم بکنیم تا دیگران را نجات دهیم، دولت واقعا آن را حمایت کرد.»

ژانگ ییمو و ژانگ ویپینگ از آغاز می‌دانستند که به یک بازیگر غربی نیاز دارند تا نقش شخصیت مرکزی کتاب را بازی کند. کریستین بیل براساس توانایی‌اش در وفق دادن و سازگاری کاملش با شرایط جدید در صدر فهرست قرار داشت و سال‌ها پیش در «امپراتوری خورشید» استیون اسپیلبرگ با موضوعی مشابه بازی کرده بود، بنابراین لیند این بازیگر را به دوستش ژانگ ییمو پیشنهاد داد. بیل در زمانی که «مشتزن» آماده نمایش شده بود، فیلمنامه را دریافت کرد و بلافاصله جذب داستان شد. می‌گوید: «دوران بسیار غم‌انگیز و دردناکی در تاریخ چین بود و این تناقض که در چنین فاجعه‌ای، چه انسانیت شگفت‌انگیزی نمایان شد، جالب به نظرم رسید. ییمو و من کمی در مورد شخصیت صحبت کردیم. او فردی نبود که از ابتدا قهرمان باشد، واقعا فقط می‌خواست اوقات خوبی در چین داشته باشد و پول دربیاورد.» بازیگر شدن برای بیل که در ویلز از والدین انگلیسی متولد شده بود، امری طبیعی محسوب می‌شد. مادرش بازیگر سیرک بوده بنابراین، بیل و سه خواهرش سال‌های ابتدایی زندگی را با زندگی کردن در کشورهای انگلستان و پرتغال در سفر گذراندند. پدر او موسس یک شرکت استعدادیابی بود که بعدها با گلوریا استینم فمینیست ازدواج کرد. ۲۰ سال قبل در جشنواره فیلم تلوراید، هنگامی که بیل ۱۷ ساله «فانوس سرخ را بردار» را دید، مسیر او و ژانگ با هم تلاقی کرد. بیل از آن زمان ژانگ را که از نسل پنجم فیلمسازان چینی است، تحسین می‌کرد. ژانگ بزرگ شده در زیان، شهر مرکزی ایالت شانکسی، در جوانی به نقاشی و عکاسی پرداخت. هنگامی که آکادمی فیلم پکن بعد از انقلاب فرهنگی دهه ۶۰ و ۷۰ بازگشایی شد، سن او بالاتر از ۲۵ سن مجاز برای ورود به آکادمی بود اما او تسلیم نشد و پرونده هنری‌اش را به مقام‌های وزارت فرهنگ نشان داد که بالاخره انعطاف نشان دادند و جایی را به او اختصاص دادند. ژانگ با داشتن ۱۹ فیلم، شامل «گل‌های جنگ»، به همان اندازه که تحسین شده، پرکار است. شهرت او با کارگردانی افتتاحیه و اختتامیه جشن‌های المپیک تابستانی در پکن در سال ۲۰۰۸ بیشتر شد. ژانگ ییمو از آغاز حرفه‌اش، عمدا از بازیگران آماتور استفاده کرد که در ادامه ستارگان مشهوری شدند مانند گونگ لی که در بسیاری از فیلم‌های او ظاهر شد. ژانگ در راستای همین سیاست، از بچه مدرسه‌ای‌ها و اهالی نانجینگ درفیلم «گل‌های جنگ» استفاده کرد تا لهجه واقعی داشته باشند. گروه بازیگران شامل ژانگ زینی ۱۳ساله هم می‌شود که نقش شو را بازی کرده و راوی فیلم است. ییمو می‌گوید: «هنگامی که بازیگران آماتور دارید، در بیشتر موارد آنها اجراهایی بسیار واقعی و تازه ارایه می‌دهند.» ژانگ همچنین می‌خواست از بازیگران ژاپنی در نقش سربازان امپراتوری استفاده کند اما از آنجایی که دولت ژاپن هرگز به فجایعی که اتفاق افتاد، اذعان نکرد و فقط مرگ نظامیان را قبول داشت، پیشنهاد حساسی بود. ژانگ می‌گوید: «به آن سختی‌ای که تصور می‌کردم، نبود. فکر می‌کنم هر کسی که در این فیلم کار کرد، تصمیم گرفت که تاریخ را کنار بگذارد و فقط روی داستان تمرکز کند.» یکی از لحظات دشوار فیلمبرداری زمانی فرارسید که ژان از بیل خواست تا بازیگران آماتور را آموزش دهد. از آنجایی که بیل تا به حال با کارگردانی کار نکرده بود که چنین دخالتی را تحمل کند، متحیر شد. بیل می‌گوید: «ییمو توضیح داد که شرایط در چین متفاوت است و اگر بازیگر باتجربه‌تر به یک بازیگر کم‌تجربه‌تر نگوید که چطور در یک صحنه عمل کند، گستاخانه به نظر می‌رسد. آنچه ما داشتیم یک برخورد فرهنگی بود در این مورد که چه چیزی قابل پذیرش است و چه چیزی نیست. به نظرم می‌رسید که پا در کفش ییمو می‌کنم و بسیارخودپسندانه است. نمی‌توانستم آن کار را انجام دهم. درعین حال نمی‌خواستم خودم را گستاخ نشان دهم.» بیل طرحی را پیشنهاد داد که خارج از صحنه و فقط در حضور ژانگ با بازیگران صحبت کند. عجیب است که تفاوت زبان میان بیل و کارگردان مشکلی ایجاد نکرد. بیل می‌گوید: «خودم را آماده کرده بودم تا بودن در تاریکی را تجربه کنم، نمی‌دانم چه کار باید بکنم یا ییمو چه می‌خواهد. اما این چیزی نبود که اتفاق افتاد. من و ییمو به مرور بیشتر هم را شناختیم و به فراسوی زبان حرکت کردیم.»

بیل به منظور آماده شدن برای نقش، زمانی را صرف تحقیق، خواندن کتاب‌ها و دیدن عکس‌ها کرد. از آنجایی که شخصیت او خود را به شکل یک کشیش در می‌آورد، او نیایش‌های کاتولیکی را مطالعه کرد و در استفاده از تسبیح ماهر شد. همچنین برای نقش، ریش خود را بلند کرد و فوریه گذشته در مرسم اهدای جوایز آکادمی نیز با آن چهره ظاهر شد، چهره‌ای «اسرارآمیز» که منجر به شایعات فراوانی شد و اینترنت پر شد از پرس‌وجو طرفداران بیل درباره اینکه آیا این چهره جدید او برای بازی در «شوالیه تاریکی برمی‌خیزد» است یا نه. بعد از اسکار، بیل در اواسط آوریل به نانجینگ بازگشت. او قصد داشت همسر و دختر هفت‌ساله‌اش را برای باقی مدت فیلمبرداری با خود به چین ببرد اما آنها نهایتا برای یک ملاقات کوتاه رفتند که به گفته بیل، از آنجایی که ژانگ هفت روز هفته را کار می‌کرد، موهبتی بود.

تا به امروز ژانگ، کمتر علاقه‌ای به کار با یک استودیو آمریکایی نشان داده است. تنها کار رسمی او در آمریکا، کارگردانی اپرای «اولین امپراتور» در سال ۲۰۰۶ در اپرای متروپولیتن نیویورک بود. ژانگ می‌گوید: «خیلی با کارکردن در هالیوود مخالف بودم برای اینکه من به آن زبان صحبت نمی‌کنم و تفاوت‌های فرهنگی را نمی‌دانم. مسافرت را هم دوست ندارم اما کار کردن با کریستین تجربه لذت‌بخشی بود که حالا به من این اعتماد به نفس را داد که با یک استودیو هالیوودی همکاری کنم. «گل‌های جنگ» نظرم را در مورد کار کردن با بازیگران خارجی عوض کرد و حتما می‌خواهم که پروژه‌های مشابهی را در آینده انجام دهم.» ژانگ از یک چیز مطمئن است بیل آنقدر در چین مشهور است که فیلم او پرفروش می‌شود. بسیاری از فیلم‌های بیل، از جمله «شوالیه تاریکی» و «مشت‌زن» در سینماهای آن کشور پخش نشده‌اند، هر چند بیل با خنده تعریف می‌کند که کپی‌های قاچاقی تکثیر شده هر دو فیلم، به طور وسیع در خیابان‌های نانجینگ در دسترس بودند. در واقع اولین بار که ژانگ یکی از کپی‌های «مشت‌زن» را تماشا کرد زیرنویس‌ها افتضاح بودند و بعد از اینکه فیلمبرداری «گل‌های جنگ» انجام شد، او نسخه دیگری را تماشا کرد که این بار زیرنویس‌هایش درست بودند. در پایان مصاحبه در حوالی هتل مانتیج، بار دیگر برقی در چشمان ژانگ ظاهر می‌شود و به بیل می‌گوید: «حیف شد که اولین بار مشتزن را با زیرنویس خوب ندیدم، بازی تو عالی بود. (اگر با زیرنویس خوب می‌دیدم) صحنه‌های بیشتری را در گل‌های جنگ برای تو اضافه می‌کردم.»

منبع: هالیوودریپورتر

پرتره هنرمند

«آلبرت نابز» به روایت گلن کلوز

مخفی شو و زنده بمان

دیوید رونی

■ شکست خوردن در تست بازیگری اغلب زود فراموش می‌شود، اما گلن کلوز یکی از این شکست‌ها را فراموش نکرد و شیفتگی نقش «آلبرت نابز» تا سه دهه بعد با او ماند. آن امتحان در سال ۱۹۸۲ برای ایفای نقش اصلی در اجرای آف برادوی اقتباسی از داستان «زندگی انفرادی آلبرت نابز» جورج مور در منهتن تیه‌تر کلاب توسط نمایشنامه‌نویس و کارگردان فرانسوی، سیمون بنموسا بود. خانم کلوز در آن موقع برای بازی در نمایش موزیکال «بارنام» نامزد جایزه تونی شده بود و برای اکران اولین فیلمی که بازی کرده بود، «دنیا از نظر گارپ» که او را برای اولین بار نامزد جایزه اسکار کرد، انتظار می‌کشید. البته هنوز از نامزدی‌های اسکار او -که تا این زمان به پنج مرتبه رسیده- خبری نبود و او به چهره مشهور آثار سینمایی نظیر «جذابیت مرگبار» یا «روابط خطرناک» تبدیل نشده بود و سه جایزه تونی و سه جایزه امی در پیش داشت. خانم کلوز ۶۴ساله اعتراف می‌کند: «من هرگز خوب امتحان نمی‌دادم. وارد می‌شدم و متن را می‌خواندم و وسط تست بازیگری می‌گفتم: خودم حوصله‌ام سر رفت، پس باید حوصله شما را هم سر برده باشم. فکر می‌کنم باید به خانه بروم.» بازی در فیلمی براساس داستان «آلبرت نابز» پروژه‌ای بود که خانم کلوز سال‌های طولانی برای آن انتظار کشید. فیلم را رودریگو گارسیا کارگردانی کرد که پیش از این در فیلم‌های «چیزهایی که فقط با نگاه کردن به او می‌توانی بگویی» و «نُه زندگی» با خانم کلوز همکاری داشت. این درام که که حاصل کار دسته‌جمعی تعدادی از بازیگران طراز اول سینماست، عمدتا در مهمانخانه‌ای در شهر دابلین ایرلند می‌گذرد. آلبرت، زنی در جامه مردانه، ۱۷ سال در این مهمانخانه کار کرده و راز خود را پنهان نگه داشته است. اما ورود یک نقاش ساختمان به مهمانخانه زمینه را برای افشای این راز فراهم می‌آورد. البته این افشاگری زود اتفاق نمی‌افتد و به یک چرخش داستانی غافلگیرکننده به سبک «پسرها گریه نمی‌کنند» تبدیل نمی‌شود، بنابراین، اگر بگوییم که آقای هیوبرت نقاش ساختمان

نیز خود یک زن است و نقش او را خانم مک تیر بازی می‌کند، داستان را لو نداده‌ایم. هیوبرت نیز مثل آلبرت مجبور شده است به این قیاقه درآید تا کار و زندگی‌اش را تامین کند، اما به اندازه آلبرت پیشخدمت خجالتی هتل احساس ترس ندارد. شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو زن که فقر و فرودستی را هر دو تجربه کرده‌اند، هسته مرکزی و پویای فیلم «آلبرت نابز» را تشکیل می‌دهد. آقای گارسیا در گفت‌وگویی تلفنی درباره این شخصیت می‌گوید: «آلبرت هرگز به عنوان یک زن زندگی نکرده است. بنابراین درون نابز همیشه دختری بوده که فکر می‌کرده: مخفی شو و زنده بمان. محو شو. نامریی شو. لایه‌های ضخیمی به دور او پیچیده است که او خود را با آنها محو کرده است. اما هیوبرت خودش را خوب می‌شناسد و می‌داند چه می‌خواهد.»

خانم کلوز کمتر شباهتی با چهره دردناک و خجولی که روی پرده سینما ایفا کرده است – با چشم‌های به‌زیرانداخته و گوش‌های پروتزشده و تغییر شکل‌داده- دارد. می‌گوید یکی از منابع او برای رسیدن به این نقش، عکس‌هایی از یک مقاله نشنال‌جئوگرافیک درباره «دختران قسم‌خورده» آلبانیایی، زنانی از خانواده‌های بدون وارث مذکر که ناچار بودند مثل مردها لباس بپوشند و زندگی کنند، بوده است. او همچنین از امِت کلی، دلقک غمگین سیرک و چارلی چاپلین برای پوشیدن شلوار گشاد آلبرت، کفش‌های دراز و طرز راه رفتن آنها تاثیر گرفته است. خانم کلوز می‌گوید: «ترفندی که در مورد این نقش‌ها باید به کار بست، سخت نگرفتن و حس شوخ‌طبعی است. در این مورد که آلبرت چگونه در این دنیا به راهش ادامه می‌دهد، فکر می‌کردم که آلبرت به همان اندازه که جنبه‌ای تراژیک دارد، وجهی کمدی هم دارد. هرگز طوری لباس نپوشیده و ظاهری به خود نگرفته که معلوم شود واقعا او کیست.» او که همچنین تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس «آلبرت نابز» است، ایده ساخته شدن فیلم را از ۱۵ سال پیش به جریان انداخت. موضوع را با چند نفر که بالقوه امکان همکاری در این زمینه را داشتند، در میان گذاشت تا آنکه بالاخره با ایشتوان ژابو، فیلمساز مجار در ساختن «ملاقات با ونوس» همکاری کرد. ژابو طرح اولیه‌ای نوشت و ویراستار فیلمنامه او، گابریلا پرکوپ، پیش‌نویس اولیه را تهیه کرد. بعد خانم کلوز آن پیش‌نویس را نزد نویسنده‌ای برجسته به نام جان بونویل برد تا آن را «ایرلندی کند». اما در اوایل سال ۲۰۰۰، هنگامی که قرار بود آقای ژابو فیلم را کارگردانی کند، امکان تامین سرمایه برای تولید فیلم فراهم نیامد. پروژه تا پنج سال پیش که خانم کلوز دوباره آن را در دست گرفت، به درازا انجامید. خانم کلوز می‌گوید: «اثر روان‌شناختی اینکه «آلبرت نابز» بالاخره ساخته شده، احساس شادی از به سرانجام رسیدن کار است. به نظر من تعریف فیلم مستقل، فیلمی است که در اغلب موارد امکان تولید آن فراهم نمی‌شود. اما زمانی رسید که از خودم پرسیدم آیا می‌خواهم باقی زندگی خودم را مثل آدمی که تسلیم شده و دست از این کار کشیده، بگذرانم؟ بعد به خودم جواب دادم که نه، تسلیم نمی‌شوم.»

کوتاه‌شده از نیویورک تایمز